

باسمه تعالی

باغبانی فرهنگ

(نظریه حضرت آیت الله خامنه‌ای در مدیریت فرهنگ)

ارائه شده در کرسی ترویجی مناظره و نقد علمی تحت عنوان «باغبانی فرهنگ، نظریه حضرت آیت الله خامنه‌ای در مدیریت فرهنگ» توسط دکتر فرزاد جهان‌بین و نقد دکتر سیدسعید زاهد زاهدانی و دکتر اسفندیار غفاری
نسب و مدیریت علمی دکتر محسن جاجرمی زاده

تالار حکمت دانشگاه شیراز

دوشنبه شانزدهم بهمن ماه ۱۳۹۶

مقدمه:

منظور از نظریه در این بحث تحت عنوان «نظریه باغبانی فرهنگ»، ارائه یک ساختار منسجم و منطقی از بیانات رهبر معظم انقلاب در حوزه مدیریت فرهنگ است. این نظریه، فهم و برداشت‌های بنده از مباحث مقام معظم رهبری است که طبیعتاً دغدغه‌ها، تجربیات، سابقه و شخصیت بنده در برداشت‌ها تأثیر داشته است.

اگر خود رهبر معظم انقلاب هم نظریه خود را ارائه می‌دادند باز قابل نقد بود، حال که بنده ارائه کرده‌ام به طریق اولی قابل نقد است تا نقاط ضعف و قوتش با راهنمایی همه عزیزان بالاخص اساتید محترم انشاء الله مشخص بشود.

ارائه را با آیه شریفه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»^۱ آغاز می‌کنیم. این ارائه چند بخش دارد: بخش اول کلیات است که در آن بیان مسئله و تعاریف مفاهیم مطرح می‌شود، بخش دوم در مورد مبانی و بخش سوم اصولی که از آن مبانی به صورت منطقی استخراج شده مطرح می‌شود و در بخش چهارم مدل باغبانی فرهنگ ارائه می‌شود.

بیان مسئله:

در بیان مسئله، مسئله این است که اساساً مدیریت فرهنگ ضرورت دارد یا ندارد؟ بر فرض ضرورت، آیا امکان دارد یا ندارد و اگر امکان دارد چگونه می‌شود مدیریت فرهنگ صورت بگیرد؟ در پاسخ به این مسائل دو دیدگاه عمده وجود دارد. گروهی با پذیرش امکان مدیریت فرهنگ و تأکید بر ضرورت آن، با هدف همسان‌سازی اجتماعی به مدیریتی تمام‌عیار دست می‌زنند که با سلب آزادی و اختیار بشری نیز همراه است. در نقطه مقابل این رویکرد تمام خواه، رویکرد لیبرالی، امکان مدیریت کلان فرهنگ را به خاطر گستردگی مؤلفه‌های موجود در آن و پرهیز از سلب آزادی و جلوگیری از رژیم‌انسان‌سیون فرهنگ رد می‌کنند و قائل به نظم خودانگیخته در این حوزه می‌باشند.

البته آن‌هایی که مدیریت فرهنگ را رد می‌کنند، در عمل این کار را انجام می‌دهند. یعنی الان کسی نیست که قائل به رها شدگی در عرصه فرهنگ باشد. منتها از حیث نظری، اختلاف عمده بر سر کیفیت و میزان مداخله دولت در فرهنگ است؛ یعنی در مطالعات فرهنگی از این بحث که آیا دولت در فرهنگ مداخله کند یا نه تقریباً عبور کرده‌اند و بحث بر سر میزان مداخله است. به هر حال این دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاهی که وجود دارد رهاسازی فرهنگ است که در رهاسازی فرهنگ این‌ها چند باور مشخص دارند.

لیبرالها به جهت حفظ آزادی افراد انسانی و پرهیز از تسلیم او به قوانین قطعی اجتناب ناپذیری که توسط فاشیزم و سوسیالیزم مطرح می گردد با هر نوع برنامه ریزی مصنوع مخالفند.

همچنین با رد نظریات اصالت تاریخی مابعدالطبیعی و فلسفی و علمی بیان می دارند که تحول تاریخ تابع قوانین جبری نیست و پیش بینی تحولات اجتماعی و برنامه ریزی آن ناممکن میباشد. در کنار این انگیزه از باور به ناتوانی و لغزش پذیری عقل نیز می توان به عنوان مهمترین دلیل این نظریه پردازان یاد کرد. آنها اعتقاد دارند که نمی توان فارغ از تجارب و علائق بشری به موضعی برین و خارجی و عینی در باره جهان دست یافت و یا از لحاظ اجتماعی در موضعی ایستاد که بتوان بر کل جامعه اشراف داشت و از آن موضع جامعه را دگرگون کرد. او حتی معتقد است که ذهن قادر نیست درک کاملی از قواعد حاکم بر اندیشه آگاهانه خود ارائه دهد. پوپر نیز با طرح عقل گرایی انتقادی معتقد است که انسان در شناختها و آزمونها خطا پذیر می باشد و از طرف دیگر اشراف به جزئیات زندگی اجتماعی وجود ندارد و زندگی اجتماعی دائما در حال پویایی است و چنین است که نمی توان به مهندسی و راهبری کلان اجتماعی پرداخت. بر اساس این مولفه هامعتقدند که فرهنگ قابل مدیریت نیست. رویکرد دوم رویکرد یکسان سازی فرهنگی است که قائل به مدیریت تمام عیار است و با سلب آزادی و اختیار بشری صورت می گیرد و هدفش همسان سازی اجتماعی است. بحث اینجاست که کدام دیدگاه را می خواهیم انتخاب بکنیم رهاسازی فرهنگی یا یکسان سازی فرهنگی یا به تعبیر رهبری هر دو را غلط می دانیم و می خواهیم نگاه معقول اسلامی را در این حوزه مطرح کنیم که نگاه معقول اسلامی در این زمینه چه هست؟

پژوهش حاضر بر آن است تا «نگاه معقول سلامی» را در این خصوص مورد بحث و بررسی قرار دهد.

سؤالات اصلی عبارتند از:

مبانی حاکم بر مدیریت فرهنگ چیست؟

اصول حاکم بر مدیریت فرهنگ چیست؟

آیا مدیریت فرهنگ امکان پذیر است؟

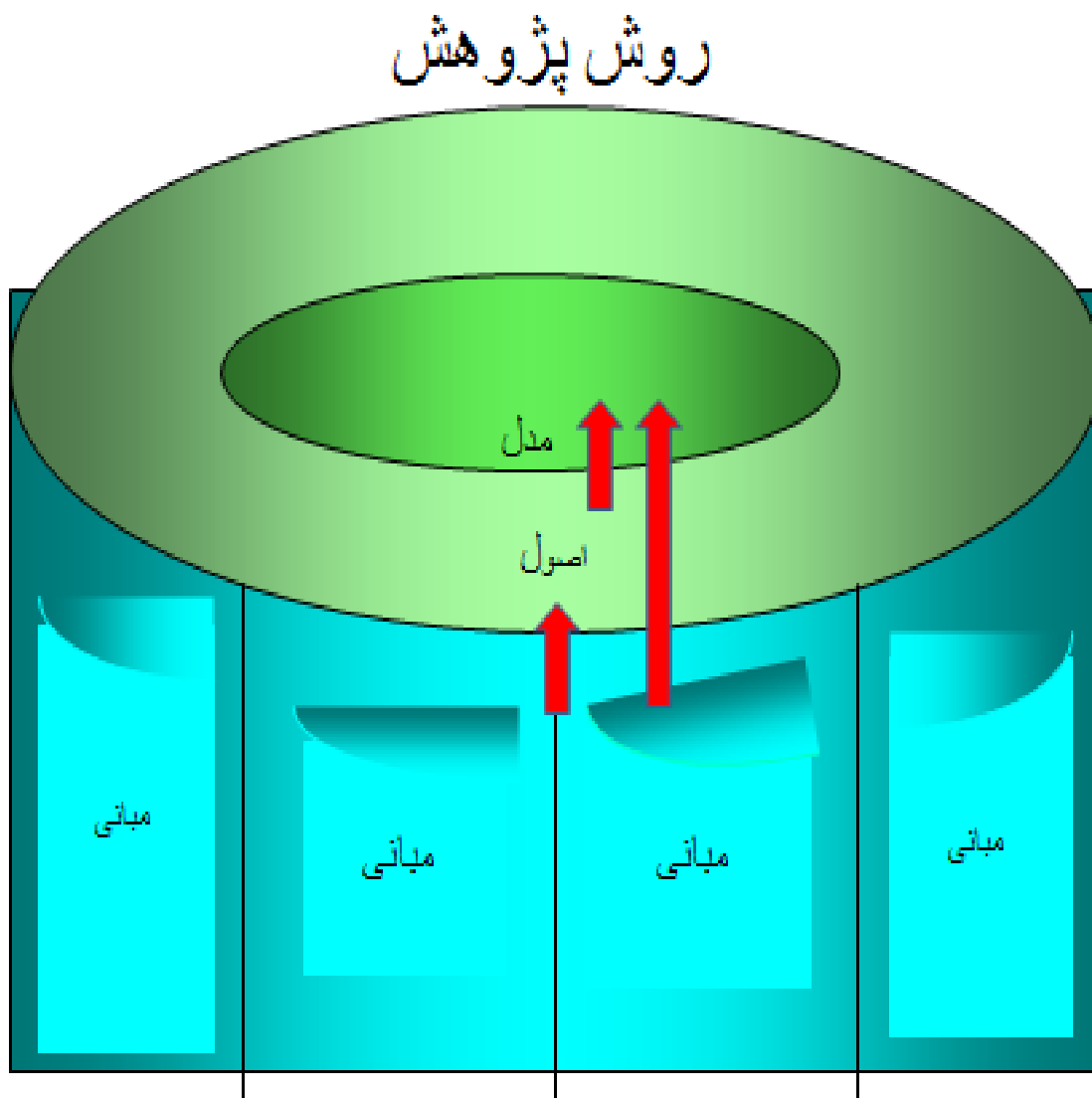
چه ضرورتی برای مدیریت فرهنگ وجود دارد؟

کیفیت و میزان مداخله دولت در مدیریت فرهنگ چگونه است؟

مدیریت فرهنگ چگونه صورت می گیرد؟

روش تحقیق

روش پژوهش این اثر، روش کیفی است. تحلیل منطقی به صورت فرارونده مورد استفاده قرار می گیرد. به این معنا که ما مبانی داریم که از درون آن مبانی، اصول و قواعدی را استخراج می کنیم و سپس بر اساس مبانی و اصول یک مدلی را به دست می آوریم. منبع مورد استفاده هم بیانات و کتب رهبر معظم انقلاب می باشد.



تعریف مفاهیم:

مدیریت:

مدیریت، فرآیند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول صورت می گیرد.

فرهنگ:

تعاریف مختلفی از فرهنگ وجود دارد که بعضی‌ها تا سیصد تعریف شمرده‌اند. تعریف مختار بنده از فرهنگ بر اساس دیدگاه رهبر معظم انقلاب این است که «فرهنگ به‌مثابه ذهنیت و شاکله اجتماعی که مانند هوا همه‌جا وجود دارد و فضای تحرک و کنش انسان‌ها را تعیین می‌کند. این ذهنیت در بستر زمان شکل گرفته و به‌صورت مستمر تولید و بازتولید می‌شود.» بر اساس آیه‌ای که در ابتدای بحث خواندم، «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» یک شاکله فردی داریم که رفتار انسان را سامان می‌دهد. البته آنجا مرحوم علامه طباطبایی مفصل بحث کرده اند که قائل به تفکیک بین فطرت و طبیعت ثانویه هستند و این امر مانع جبر است که به آن نمی‌پردازم. یک شاکله اجتماعی هم داریم که خود رهبری می‌گوید هر جا می‌گوییم فرهنگ، منظورم ذهنیت است. فرهنگ، ذهنیت و شاکله اجتماعی حاکم بر جامعه است که فضای تحرک و کنش انسان‌ها را تعیین می‌کند. این ذهنیت در بستر زمان شکل گرفته و به‌صورت مستمر تولید و بازتولید می‌شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ مانند هوا همه‌جا وجود دارد. رهبری گفته‌اند فرهنگ مانند هواست ولی تعریف اصلی فرهنگ از نظر ایشان به این نیست، تعریف فرهنگ همان ذهنیت و شاکله است که همه‌جا هست و هیچ جا خالی از فرهنگ نیست.

مدیریت فرهنگ

مدیریت فرهنگ، تلاشی آگاهانه برای تغییر در ذهنیت و شاکله جامعه به‌منظور رسیدن به وضعیت مطلوبی است که از پیش تعیین شده است. یک مدیریت فرهنگی داریم که مدیریت امور فرهنگی است که شامل که در حیطه وزارت ارشاد و حوزه هنری است. مانند سینما، کتاب و... ولی منظور بنده «مدیریت فرهنگی» که به معنای مدیریت امور فرهنگی است، نیست، بلکه «مدیریت فرهنگ» به معنای مدیریت شاکله جامعه است.

مبانی نظری:

هستی‌شناسی:

در نگاه اسلامی اعتقاد بر آن است که برای عالم، خالق و صانع عالم و قادر و حکیم وجود دارد و این صانع حکیم از برای خلقت خود غایتی متعالی دارد که بندگان می باید بدان سوی حرکت نمایند. در این نگاه، دنیا منزلی از منازل سائرین الی الله می باشد و انسان مسافری است که از منازل متعدّد باید عبور کند تا به مطلوب حقیقی خویش نایل شود.

انسان‌شناسی:

الف- مختار و آزاد:

در نگاه انسان‌شناختی حکمای اسلامی، اعتقاد مستحکم نسبت به مختار بودن انسانهاست. به عبارتی انتظام امر مردم بگونه ای که منتهی به اصلاح دین و دنیای آنها شود باید به نحوی باشد که تمامی مردم در آن سهمیم باشند. ملاصدرا در این خصوص می نویسد:

"هر آنچه‌ای که در عالم ملک و ملکوت وجود دارد دارای طبع ویژه ای است ... به جز انسان، زیرا انسان در اختیار نیروی خویش است ... بنابراین مختاریت در طبع انسان قرار داده شده و اضطراری وجود او می باشد" (ملاصدرا، 1376، 180-181)

حضرت امام (ره)، آزادی را اولین حق بشری می‌دانند که "همه عالم برای او قائل است" (کوثر، ج 2، 265)

ب- فطرت:

فطرت عنصر مشترک میان تمام انسانهاست و با تبدل احوال و شرایط، تغییر نمی کند. امور فطری به حوزه جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شوند و در همه انسانها وجود دارند. اصل این امور و گرایش‌ها اگر چه تضعیف می‌شوند ولی از بین نمی‌روند.

انسان دارای دو فطرت است که یکی اصلی و دیگری تبعی است؛

فطرت اصلی، فطرت عشق به کمال مطلق و خیر مطلق است. فطرت تبعی، تنفر از نقص و تنفر از شر و شقاوت است. ابعاد این فطرت را چنین می توان بیان کرد:

1. رابطه ناگسستنی فطری با خدا 2. حقیقت جوئی و حق طلبی 3. در جستجوی کمال بودن و عشق به کامل شدن 4. گرایش به خوشبختی و سعادت جاوید 5. میل به خیر و خوبی 6. آزادی خواهی.

این فطرت که نورانی است ممکن است کدر و ظلمانی شود و از مخموره به محجوبه بدل شود. از جمله عوامل این احتجاب، غلبه سایر قوا در وجود بر قوه عقل است. در این صورت، نجات از این وضعیت سخت است و به همین منظور خداوند، انبیاء و اولیاء الهی را برای پشتیبانی از این قوه ارسال کرده است.

ج- انسان سرشار از قابلیت هاست.

الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة.

«آنچه که در این جمله‌ی شریف و کوتاه و پرمغز مورد نظر است، وجود استعدادهای پنهان در هر فردی از افراد انسان است. در این حدیث می‌خواهد بفرماید: همچنان که معادنی وجود دارد که در اینها طلا هست، نقره هست - حالا این دو تا را به عنوان مثال ذکر کرده‌اند؛ معادن گوناگونی وجود دارد - و ظاهر کار، سنگ است، خاک است، زمین است، چیزی محسوس نیست، اما اگر بکاوید، اگر بشناسید، اگر قدر بدانید، در زیر همین سنگ و خاک معمولی، یک عنصر گرانبها پیدا خواهید کرد که ارزش آن با ارزش آنچه که در ظاهر دیده می‌شود، قابل مقایسه نیست، انسانها هم همین جورند؛ یک ظاهری وجود دارد که در حرکات و سکناات و گفتار و رفتار و کردار انسانها، آدم اینها را میبیند؛ اما یک باطنی هم وجود دارد که آن عبارت است از استعدادهای متراکمی که خدای متعال در وجود انسان گذاشته است. البته این استعدادهای یکسان نیستند - همچنان که معادن یکسان نیستند - اما همه در این جهت شبیه همدند که آنچه در کمون است و آنچه در باطن وجود انسان است، بسی ارزشمندتر است از آنچه که شما در ظاهر مشاهده میکنید. همچنان که اگر روی معدن کار کردید، تلاش کردید، زحمت کشیدید، میتوانید به آن ماده‌ی ذیقیمتی که در آن هست، برسید، در انسان هم همین جور است.»

د- انسان دارای کرامت ذاتی است.

مقام معظم رهبری درباره عزیز بودن انسان بیان می کنند:

«دو آیه هم در قرآن هست که همین تعبیری را که گفتم - «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ»؛ همه اینها مسخر شمایند - بیان می کند. مسخَّر شمایند، یعنی چه؟ یعنی الان بالفعل شما مسخَّر همه‌شان هستید و نمی توانید تأثیری روی آنها بگذارید؛ اما بالقوه طوری ساخته شده‌اید و عوالم وجود و کائنات به گونه‌ای ساخته شده‌اند که همه مسخَّر شمایند. مسخَّر یعنی چه؟ یعنی توی مشت شمایند و شما می توانید از همه آنها به بهترین نحو استفاده کنید. این نشان دهنده آن است که این موجودی که خدا آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخَّر او می کند، از نظر آفرینش الهی بسیار باید عزیز باشد. همین عزیز بودن هم تصریح شده است: «و لقد كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». این «كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» - بنی آدم را تکریم کردیم - تکریمی است که هم شامل مرحله تشریح و هم شامل مرحله تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریحی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده؛ یعنی پایه‌ها کاملاً پایه‌های انسانی است.»

ح- انسان طبیعت لجنی و مرزگشا دارد.

انسان طبیعت لجنی و مرز گشا دارد «لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»² انسان دوست دارد جلویش باز باشد و هیچ چیز مانعش نباشد. لذا هم تقوا به آن الهام شده و هم فجور «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»³ تقوا یعنی مرزبانی و فجور یعنی مرزگشایی. انسان دوست دارد همه چیز را به هم بزند و هیچ چیز جلویش نباشد لذا تعبیر رهبر این است که انسان تربیت لجنی دارد یا می‌فرمایند انسانی که سرش گیج می‌رود نباید به لب پرتگاه برود. «لَا تَقْرَبُوا» از این جهت است؛ یعنی این استعداد و میل در انسان هست که در این فضا قرار بگیرد. رهبری بیان می‌کنند:

ما باید عفت داشته باشیم، عقیف باشیم و به لجن بودن طبیعت بشری خودمان واقف باشیم. برادران! این طبیعت خیلی خطرناک است. بشر این طوری است، بشر لغزش دارد. برای این که آدم خودش را از لغزش نگهدارد، راه این است که لب پرتگاه نرود. شما که سرگیجه‌داری، چرا لب پشت‌بام می‌روی؟ شما که لرزش زانوداری، چرا آن جا می‌روی که انسان ممکن است با مغز به زمین بخورد و نابود شود؟ به لغزشگاههای مالی و قدرتی و دیگر لغزشگاههای گوناگون نزدیک نشوید. نمی‌خواهم در این جا لغزشگاههای متعدد را یکی یکی اسم بیاورم. انواع و اقسام لغزشگاهها و لجنگاهها هست. حواستان را جمع کنید و مواظب باشید.

ط - انسان موجود علمی است و در موجود علمی اراده تابع علم است.

«ما با ذهنها مواجهیم، با دلها مواجهیم؛ باید دلها قانع بشود. اگر دلها قانع نشد، بدنها به راه نمی‌افتد، جسمها به کار نمی‌افتد؛ این فرق بین تفکر اسلامی و تفکرات غیر اسلامی است...»
مبنای غایت شناختی:

«یکی از نقاط اصلی و اساسی در جهان‌بینی اسلامی، مسأله تداوم حیات بعد از مرگ است؛ یعنی زندگی با مردن تمام نمی‌شود. در اسلام و البته در همه ادیان الهی - این معنا هم جزو اصول جهان‌بینی است و تأثیر دارد. همان‌طور که گفتم، تمام این اصول جهان‌بینی، در تنظیم روابط زندگی و در تنظیم پایه‌های حکومت اسلامی و اداره جامعه و اداره عالم مؤثر است. بعد از مرگ، ما وارد مرحله جدیدی می‌شویم. این‌طور نیست که انسان نابود شود؛ از جوی جستن و رفتن به یک مرحله دیگر است؛ و بعد در آن مرحله، مسأله حساب و کتاب و قیامت و این چیزهاست»

مبنای معرفت شناختی:

تکثر منابع معرفت

2. قیامه/5

3. شمس/8

در این بخش با پرهیز از انحصارگرایی روش شناختی، بر تکرر منابع معرفت اعم از تجربه، عقل، شهود و بالاخص وحی تاکید می شود.

مبنای جامعه شناختی:

به تعبیر شهید مطهری سه نوع ترکیب بین فرد و جامعه داریم: ترکیب اعتباری، ترکیب صناعی و ترکیب حقیقی. اعتباری مثل جنگل است، جنگل حاصل جمع جبری درختان است. ترکیب صناعی مثل خودرو است که اجزا هستند ولی روابطی بینشان هست. ترکیب حقیقی مثل ترکیب مرکبات طبیعی است. مثل آب که هیدروژن و اکسیژن باهم ترکیب می شوند و ماده جدیدی ایجاد می شود؛ منتها با حفظ هویت فرهنگی. یعنی هم فرد اصالت دارد و در جامعه هضم نمی شود و هم جامعه اصالت دارد و حاصل جمع جبری افراد نیست. لذا بدون اصلاح جامعه، اصلاح فرد سخت یا ناممکن خواهد بود. به این دلیل سخت است که نمی خواهیم اراده فرد را از بین ببریم. بالاخره آن فطرت وجود دارد ولی آن طبیعت ثانوی فرد را مدیریت می کند.

این ها مبانی بحث هستند که اگر آن را نپذیرید، ادامه بحث به گونه دیگری خواهد بود.

فرآیند شکل گیری فرهنگ

فرآیند شکل گیری فرهنگ به این صورت است که حالت تبدیل به عادت می شود و این عادت تبدیل به ملکه می شود. ملکه همان شاکله هست که در مرور زمان شکل می گیرد و عنصر تکرار در آن بسیار موثر است. دو حالت دارد ممکن است از ذهنیت به عینیت برسیم یعنی فکر شما اصلاح بشود و روی رفتار تأثیر بگذارد یا ممکن است از رفتار شروع کنیم به ذهنیت برسیم. ولی نکته مهم این است که اگر عینیت از طرف ذهنیت پشتیبانی نشود، ادامه پیدا نخواهد کرد. یعنی هر رفتاری که وارد جامعه می شود باید بتواند یک پشتوانه ذهنی پیدا کند و الا ادامه پیدا نمی کند.

اصول:

بر اساس مبانی، اصولی شکل می گیرد که این اصول عبارت اند از:

اول: اصل حاکمیت دین و لزوم دستیابی به تعالی

بر اساس آنچه در مبانی تبیین گردید، لازمه دستیابی به سعادت، تبعیت از معارف دین اسلام و حیات در سایه سار «ما انزل الله» می باشد و این گفتمان، مرز کلان مدیریت فرهنگ را تشکیل می دهد.

دوم: اصل ترجیح هدف های اخروی بر سود دنیوی

اصالت دادن به اهداف اخروی در عین تلاش برای آبادانی دنیا یکی از اصول اساسی مستخرج از مبانی است.

سوم: اصل فرهنگ مداری:

فرهنگ مثل روح در کالبد جامعه است و غیر از فرهنگ هر چه هست جسم و کالبد است. لذا جایی نیست که فرهنگ نباشد.

چهارم: بدون اصلاح فرهنگ نمی‌توان افراد را اصلاح کرد.

فرد باید خودش رشد پیدا کند. بدون اصلاح فرهنگ فرد به‌سختی می‌تواند رشد پیدا می‌کند. لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وظایف حکومت فرمودند: «جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا»^۴ یعنی خراج را جمع کنیم و با دشمن بجنگیم و بلاد را آباد کنیم ولی به جامعه که می‌رسد می‌فرماید «اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا»، یعنی باید کاری کرد که خود افراد رشد پیدا کنند، با زور نمی‌توان آنها را رشد داد. این بحث بر اساس آن مبانی که گفتیم یعنی تأثیر فرهنگ بر رشد است. لذا رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند در فضای نظام غیردینی انسان اگر خیلی هنر کند، فقط می‌تواند به وظایف فردیش عمل کند.

پنجم: اصل ضرورت مدیریت فرهنگ

عالم غایتی و مبدائی دارد و مهم‌ترین وظیفه حکومت به تعبیر ملاصدرا این است که به مردم برای رسیدن به سعادت کمک کند. لذا کار خلیفه الهی بیشتر از آن که سیاسی یا نظامی باشد، فرهنگی است. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

" گاهی شنیده می‌شود کسانی در گوشه‌وکنار وقتی صحبت از هدایت و راهنمایی و بیان حقایق دینی و مانند این‌ها می‌شود، می‌گویند آقا، مگر ما موظفیم مردم را به بهشت برسانیم؟ خب بله؛ بله، همین است. فرق حاکم اسلامی با حکام دیگر در همین است: حاکم اسلامی می‌خواهد کاری کند که مردم به بهشت برسند؛ به سعادت حقیقی و اخروی و عقبایی برسند؛ راه‌ها را باید هموار کند. این جا بحث زور و فشار و تحمیل نیست؛ بحث کمک کردن است. فطرت انسان‌ها متمایل به سعادت است، ما باید راه را باز کنیم؛ ما باید کار را تسهیل کنیم برای مردم تا بتوانند خودشان را به بهشت برسانند؛ این وظیفه‌ی ما است، این کاری است که امیرالمؤمنین بار آن را بر دوش خود گرفته است و احساس وظیفه می‌کند که مردم را به بهشت برساند "

ششم: اصل امکان مدیریت فرهنگ:

به چند دلیل امکان مدیریت فرهنگ وجود دارد: دلیل اول: ما یک منبع برین داریم به نام کتاب و سنت. همه چیز در تعامل و کنش بدست نمی آید و چیزهایی را کتاب و سنت به ما داده است. دلیل دوم: عنصری به نام فطرت داریم که در وجود همه انسانها مشترک و فرا جغرافیایی و فرا زمانی است. هفتم: اصل «تنوع فرهنگی»:

با توجه به آنچه در انسان شناسی مطرح شد و اصل انتخاب و آزادی، مداخله دولت نباید در تعارض با این اصل قرار گیرد. در این نگاه بی شک نمی توان و نباید همچون نگاه اول به ایجاد فرهنگ توده ای و همسان از طریق اجبار دست زد و انتظام امر مردم بگونه ای که منتهی به اصلاح دین و دنیای آنها شود باید به نحوی باشد که رقابت، آزادی، ابتکار فردی و تکثر را از بین نبرد.

هشتم: اصل «عاملیت انسان»:

مدیریت فرهنگ باید با حفظ عاملیت انسان باشد

نهم: اصل «مراقبت دائم»:

انسان هر لحظه ساخته می شود و هم در او تقوا هست و هم فجور، لذا این مراقبت باید مدام صورت بگیرد.

محیط

قبل از ورود به مدل، اشاره ای می کنم به محیط. دو نوع محیط داریم: محیط بسته (محیطی است که اندیشه و فکر واحدی بر آن حاکم است). محیط متضاد (باز): محیطی است که در آن فکر و اندیشه های مختلف در حد غلبه وجود دارد. از اقتضائات این محیط وجود تبادل فرهنگی و حتی تهاجم فرهنگی است.

مدل باغبانی فرهنگ:

بر اساس مبانی و اصولی که ذکر شد در مدیریت فرهنگ جز «باغبانی فرهنگ» و به تعبیر بنده «تسهیل تعالی اجتماعی در محیط متضاد» قابل پذیرش نیست. باغبان تسلطی بر دانه ندارد و فقط به دانه برای رشد کمک می کند، موانع را رفع می کند، هرس و سم پاشی می کند. جای مناسب را فراهم می کند. بذر را توانمند می کند.

رهبری بیان می کنند:

«در مقوله فرهنگ، رفتار حکومت باید دلسوزانه و مثل رفتار باغبان باشد. باغبان به هنگام، نهال می‌کارده به هنگام، آبیاری می‌کند به هنگام، هرس می‌کند. به هنگام، سمپاشی می‌کند. به هنگام، هم میوه‌چینی. باید فضای فرهنگی کشور را باغبانی کرد.»

تصویر پردازی از فرهنگ مطلوب

اگر فرهنگ را به مثابه ذهنیت در نظر بگیریم باید به نحوی باشد که تعیین کننده ترین عامل در ذهنیت و شاکله جامعه، دین باشد.

ابعاد اصلی در باغبانی فرهنگ

دو بعد اصلی در باغبانی فرهنگ وجود دارد:

تمهید فضای زندگی برای مسلمین:

یعنی فضا ایجاد بکنیم تا فرصت رشد برای مسلمانان فراهم شود. علفهای هرز و مسائلی از این دست، فرصت رشد را نگیرد. تعبیر تمهید فضای زندگی از ملاصدرا است. در این رابطه رهبری بحث مبارزه با مخدر فروش‌های فرهنگی یا داور فروش‌های ناصرخسرو را مطرح می‌کنند. این وجه سلبی کار است. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

«مدیریت فرهنگی، در مقابل هرج و مرج فرهنگی است؛ به معنای استبداد و به معنای تحمیل نیست، به معنای بد رایج در میان ما نیست، یعنی نباید حمل بر این معانی بشود. جامعه و در مجموعه ی فرهنگی، اگر این جور شد که هر متاع فاسد و کاسدی و مفسدی عرضه شد - بدون هیچ مؤاخذه و مسؤولیت - این هرج و مرج است، این را نمی‌شود قبول کرد؛ کما این که شما به عنوان - مثلاً - مسؤول بهداشت، اجازه نمی‌دهید که غذای فاسدی هم به مردم داده بشود، منطقی هم هست، هیچ کس هم تردیدی ندارد. در امر فرهنگ و خوراک معنوی هم همین طور است.»

همچنین بیان می‌کنند:

«عده ای برای این که جامعه را از لحاظ فکری، ایمانی و فضایل اخلاقی از مسیر هدایت اسلامی دور و فکر مردم را خراب و راه بی بندوبای را برای آنها باز کنند، برنامه‌ریزی کرده اند. جزو وظایف حکومت است که با این افراد مقابله کند؛ مقابله ی با نشر ضلالت و بدعت جزو کارهایی است که بر عهده ی ماست و باید آن را به شیوه ای درست انجام بدهیم. من اعتقاد به سختگیری و برخورد خشن ندارم؛ منتها راه‌هایی وجود دارد که باید آنها را جستجو و پیدا کنید و برایش حقیقتاً برنامه‌ریزی کنید.»

منتها ملاحظه‌ای دارد که برداشت بنده این است که ایجاد محدودیت تنها برای توطئه، دروغ و تحریک جنسی هست نه اندیشه. رهبر معظم انقلاب قائل به اصل مواجهه است نه اصل حذف. مثلاً در بحث ممیزی کتاب ایشان معتقدند که کتابی که تصور می‌کنند مضر است نباید حذف بشود. البته این که عرضه آن چگونه باشد باید روی آن فکر کرد. ایشان روایتی را از امام صادق مطرح می‌کنند که در مذمت بنی امیه است: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشُّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ»^۵ یعنی بنی امیه اجازه می‌دادند ایمان مطرح شود ولی اجازه نمی‌دادند شرک مطرح شود.

رشد و تعالی فرهنگ

همه بحث بنده این است که ما نمی‌توانیم و نباید در جزئیات زندگی مردم دخالت کنیم. فرهنگ یعنی شاکله و ما باید شاکله را درست کنیم، شاکله که درست شد، رفتار هم درست می‌شود. شاکله را چگونه باید درست کرد؟ یکی این که باید فضا ایجاد کنیم. دوم از طریق مدیریت فرهنگ مبتنی بر «فطرت» از طریق «مولفه های کلیدی» با تاکید بر «مولدان کلیدی»

ابتناء بر فطرت

هر نوع مدیریت که با نادیده گرفتن ساختار وجودی انسان، انجام پذیرد محکوم به شکست است. انسان موجودی کمال خواه، مشارکت جو، آزاد و انتخابگر آفریده شده است. ابتناء بر فطرت یعنی مدیریت فرهنگ حتماً باید با مشارکت مردم صورت بگیرد. مبتنی بر عناصر کمال خواهی انسان باشد. این ظرفیت در انسان هست. دولت باید ریل گذاری و سیاست گذاری و حمایت و نظارت انجام بدهد و کمک کند که جامعه بر اساس فطرت در مسیر کمال قرار گیرد.

مولفه های کلیدی ؛

لیست بلندی از امور سلبی و لیست بلندی از امور ایجابی وجود دارد. لازمه دستیابی به اثر بخشی در هر حوزه ای و از آن جمله حوزه فرهنگی، تخصیص منابع محدود به مولفه های کلیدی و همگرایی و تمرکز اجزای مختلف با کار ویژه های متفاوت بر آن مولفه هاست. به عبارت دیگر، برای دستیابی به همگرایی بایستی به جای تخصیص منابع محدود در اختیار به موضوعات متعدد، و کاهش اثربخشی در هر موضوع و مجموعاً کل حوزه ها و ابعاد فرهنگ، چند مولفه محوری و کلیدی که به عنوان سرشاخه اند انتخاب گردد و در مدیریت فرهنگ بر آن مولفه ها متمرکز شد.

5 الكافي، ثقة الاسلام كليني، ج 2، ص 415؛ بحار الأنوار، مجلسي، ج 12، ص 375: «همانا بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاردند و تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، بخاطر اینکه اگر مردم را بر آن وادار کنند آن را نشانند.»

به طور مثال رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

" مسئله‌ی اشتغال که آقایان هم اشاره کردند و به مسئولین محترم تأکید شد، واقعاً مسئله‌ی اساسی‌ای است. خانواده‌هایی که جوانهایی دارند، بسیاری هم تحصیلکرده، در سرتاسر این استان، در خود کرمانشاه، در شهرستانهای مختلف، جوانهای فهمیده، اینها بیکار باشند؛ خب، این خیلی سخت است. باید برای اینها اشتغال به وجود بیاید؛ این اساس کار است. وقتی اشتغال بود، مفسد ناشی از بیکاری هم به خودی خود جمع خواهد شد؛ چون بیکاری به دنبال خود مفسدی را می‌آورد - مفسد اخلاقی، مفسد اجتماعی، مفسد امنیتی؛ انواع و اقسام مفسد - اشتغال که به وجود آمد، همه‌ی اینها به خودی خود جمع میشود؛ هزینه‌ها از دوش دولت برداشته میشود."

به عبارتی اگر اشتغال را درست کنیم، مفسد اجتماعی و امنیتی هم اصلاح می‌شود.

به نمونه‌ی دیگر اشاره می‌کنم:

در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است که:

"حب الدنيا راس كل خطيئه" (کلینی، ج 4، 2) در این روایت شریفه، ریشه و منشا هر گناهی را دوستی دنیای مذموم دانسته‌اند. حال اگر ما به جای اینکه تلاش کنیم تک تک گناهان را در خودمان از بین ببریم که خود البته امر پسندیده‌ای است همت اصلی را بر این بگذاریم که ذهن و قلبا حب دنیا را در دل ریشه کن نماییم احتمال رسیدنمان به مقصد اصلی که همان سعادت ابدی باشد بیشتر و سریعتر خواهد بود. یا در روایت دیگری امام باقر(ع) فرموده‌اند که:

"خدای تعالی قفلهایی برای شر قرار داده است و کلیدهای ان قفلها را شراب قرار داده است و دروغگویی از شراب بدتر است" (کلینی، ج 4، 35-36)

از حدیث فوق چنین بر می‌آید که اگر فرد دروغگو باشد آرام آرام به سایر گناهان نیز آلوده خواهد شد. حال اگر ما تلاش کنیم که دروغ نگوئیم از ورود در سایر گناهان نیز اجتناب خواهد شد.

در روایتی که در دومین حدیث از احادیث باب «عقل و جهل» در کتاب اصول کافی آمده است و اصبع بن نباته از امام علی(ع) روایت می‌کند چنین آمده است:

«جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم! من مأمور شده‌ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم؛ پس یکی را برگزین و دوتا را واگذار. آدم گفت: آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل، حیاء و دین. آدم گفت:

عقل را برگزیدیم، جبرئیل به حیاء و دین گفت: شما بازگردید و او را واگذارید، آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم. جبرئیل گفت: خود دانید و بالا رفت»

سوال اینجاست که تمرکز بر کدام مولفه یا مولفه های کلیدی می تواند نظام اسلامی را در انجام وظیفه برنامه ریزیش یاری رساند، زمینه را برای تخلیه و نیز تحلیله در مقیاس اجتماع فراهم کند و همزمان تفاوت های موجود در عرصه فرهنگ نادیده گرفته نشود و آزادی و اختیار و مشارکت واقعی مردم نیز سلب نگردد. مولفه های کلیدی که در میان عموم مردم امکان ایجاد "مقاومت فرهنگی" در برابر فرهنگ های مهاجم را فراهم نماید و سیر به سمت فرهنگ مطلوب را میسر می کند؟

از مبانی و اصول، شش مؤلفه کلیدی استخراج کرده ام. برخی را رهبر معظم انقلاب صریحاً گفته اند و برخی را نگفته اند. شش مؤلفه ها کلیدی که باید در شاکله جامعه تقویت شوند عبارت اند از:

الف- تقویت عقلانیت: فرهنگ و شاکله و جامعه ای که می خواهیم شکل بدهیم باید عاقل باشد. عقلانیت سه ویژگی دارد: اول آینده نگر باشد و کوتاه بین نباشد. دوم اهل تجزیه و تحلیل سخن راست از ناراست باشد و سوم اهل تجزیه و تحلیل سخن راست از ناراست تر و ناراست از ناراست تر باشد. رهبر معظم انقلاب صریحاً می فرماید: «اولویت اول جمهوری اسلامی تربیت عقلانی مردم است» در غرب قوه شهویه سایر قوا را در اختیار گرفته است. در جمهوری اسلامی باید عقل بر وجود جامعه حاکم باشد. رفتارها عقلانی باشد و نه غریزی.

ب- ارتقای آرمانی: شاکله جامعه باید به نحوی باشد که آرمان های آن بلند باشد. وقتی آرمان ها پایین بیاید حرص زدن و ولع برای مسائل مالی زیاد می شود. وقتی شاکله عوض شد یک زمانی ساپورت می آید و زمانی چیز دیگر و بدیل سازی نیز بازی در زمین آن ها است.

ج- حفظ و تقویت ارزشمندی و کرامت انسانی

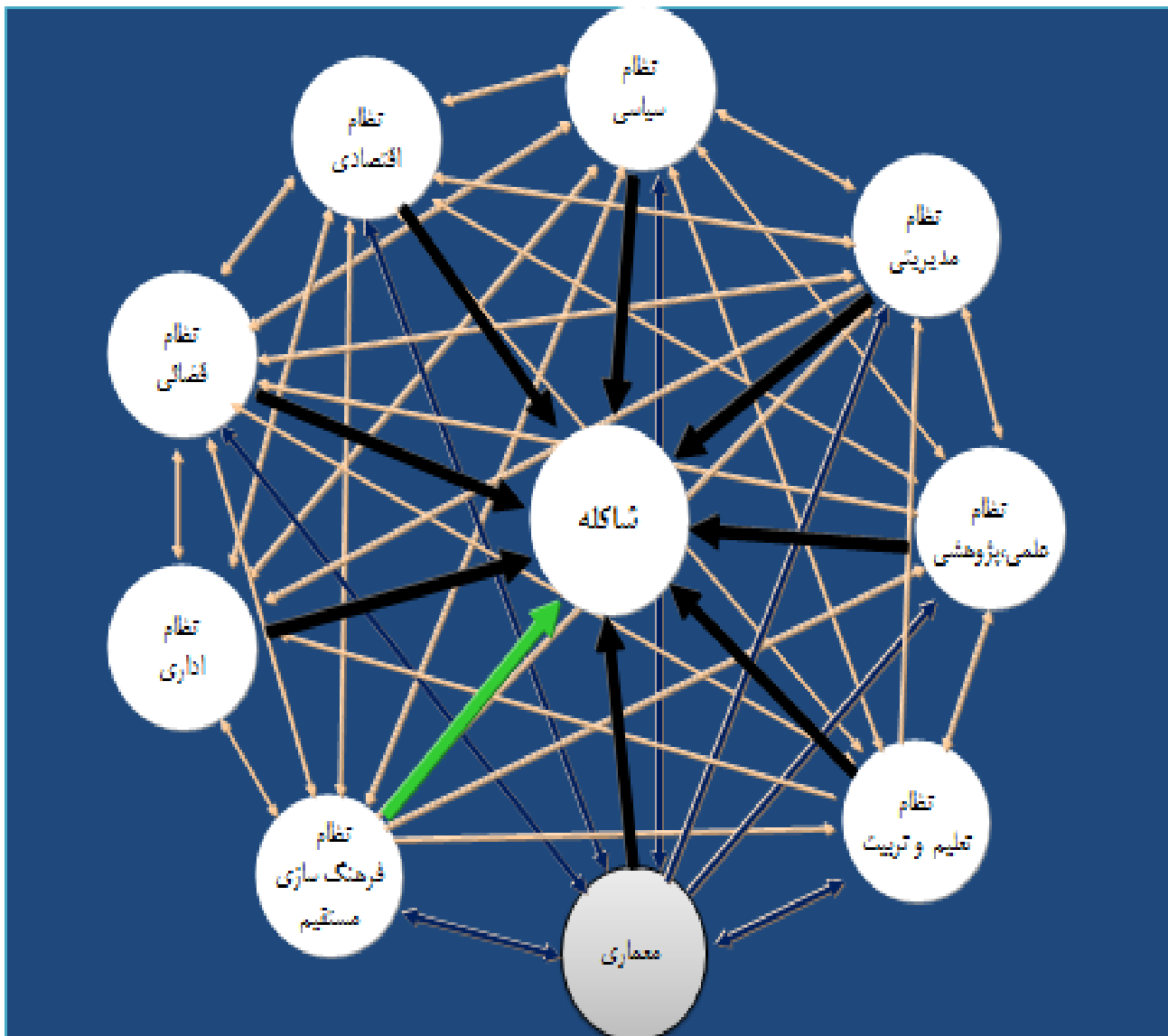
د- چارچوب مندی: یعنی جامعه چارچوب مند باشد، افراد جامعه به گونه ای تربیت شده باشند که چارچوب پذیر باشند.

د- اعتماد به نفس: هم کرامت دارد و هم توانمند است یعنی باور دارد که می تواند.

ه- تقویت روحیه کار و سخت کوشی

مولدان کلیدی؛

این مؤلفه های کلیدی چگونه باید در شاکله تغییر پیدا کنند؟ از طریق مولدان کلیدی. همه چیز مولد فرهنگ است اما مولدان کلیدی نقش کلیدی دارند.



این نقشه را ببینید. فرهنگ‌سازی مستقیم یک فلش ما هست، ده‌ها فلش وجود دارد که فرهنگ‌سازی مستقیم در مقابل آن‌ها اهمیت چندانی ندارد. به‌طور مثال در پیشخوان بانک‌ها، حفره‌ای درست کرده‌ایم که باید خم شویم و از آن حفره با کارمند بانک صحبت کنیم. این یعنی کرامت انسانی را له کرده‌ایم و تناقض دارد. باینکه بعد همایش بگذاریم درباره تبیین کرامت انسانی در جامعه اسلامی. وقتی نمایندگان مجلس با هم گلاویز می‌شوند چطور می‌توان از مردم توقع گفتگو و مدارا داشت. چینی‌ش میز در جلسات، اثر فرهنگی دارد.

مولدان کلیدی عبارتند از حاکمیت، نخبگان و نهاد تعلیم و تربیت.

حاکمیت؛

حاکمیت از دو جهت به جهت ویژه تاثیر دارد:

1- سیاست‌گذاری و ریل‌گذاری کلان هم در فرهنگ به معنای عام (پیوست فرهنگی) و هم در فرهنگ به معنای خاص

2- الگودهی ضمنی و صریح

نخبگان؛

رهبری می‌فرمایند:

" فرهنگ قانون‌گرایی همانند مسائل دیگر باید از نخبگان به بدنه جامعه سرریز شود زیرا اگر نخبگان جامعه قانون را رعایت نکنند نمی‌توان از مردم انتظار عمل به قانون داشت."

نخبگان خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخبگان تولیدکننده و نخبگان مصرف‌کننده.

مدیت فرهنگ در چارچوب نظریه‌های غالب که در حوزه و دانشگاه و به تعبیری در مجامع علمی و صاحبان نظریه‌ها تعیین تکلیف می‌شود، انجام می‌پذیرد. بقیه نخبگان، در چارچوب گفتمان غالب، آن گفتمان را منتشر می‌کنند.

نهاد تعلیم و تربیت

این نهاد شامل خانواده، آموزش و پرورش و رسانه است. آموزش عالی هم هست متها روی این سه نهاد تأکیدی بیشتری دارم. رسانه را به‌عنوان یک نهاد تعلیم و تربیت‌کننده دیدم و الا بنده معتقدم اگر افراد پرورش پیدا کرده و ساخته‌شده باشند، رسانه لزوماً نمی‌تواند آن‌ها را تغییر دهد. در بحث خانواده رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند «اگر خانواده نبود، بزرگترین مصلحان هم بیایند نمی‌توانند کاری انجام دهند.» اصل ده قانون اساسی هم همین است. در مورد آسیب‌های اجتماعی هم بنده بارها گفته‌ام که ما سد را شکسته‌ایم و داریم با ملاقه آب جمع می‌کنیم؛ سد، خانواده است، آموزش و پرورش است.

اینجا نکته‌ای وجود دارد، ممکن است بگویند دولت خود نیز داخل در این ساختار است و خود او تحت تاثیر گفتمانهای غالب است و چه بسا گفتمان غالب، همسو با گفتمان اسلامی نباشد. در پاسخ بنده معتقدم تا حاکمیت اصلاح نشود، شاکله جامعه اصلاح نمی‌شود. اما نخبگان تولید کننده انقلابی می‌توانند گفتمان غالب را عوض کنند و زمین بازی را عوض کنند.

نقش نخبگان تراز انقلاب اسلامی در مدیریت فرهنگ

